دروغ و شیوه های مقابله با آن

پدید آورنده : عبدالکریم پاک نیا ، صفحه 34

یکی از مشکلات جامعه امروزی، رواج دروغگوئی در میان افراد جامعه می باشد. برخی ها به بهانه های مختلفی دروغ گفته و آن را به راحتی توجیه می کنند. به طوری که گوئی توجه ندارند که دروغ یکی از گناهان کبیره بوده و دروغگو در معرض لعن خداوند متعال می باشد و در قرآن و روایات اهل بیت «علیهم السلام» از آن به شدت نهی شده است.

امام علی «علیه السلام» در خطبه ملاحم، شیوع دروغگوئی را از نشانه های آخر الزمان قلمداد کرده و می فرماید: «وَ غَازَ الصِّدْقُ وَ فاضَ الکِذْبُ وَ اسْتَعمَلَت المَوَدَّةُ بِاللّسانِ و تَشاجَرَ النّاسُ بِالقُلوبِ و صارَ الفُسوقُ نَسَبا و العِفافُ عَجَبا»؛ «راستی از میان رفته و دروغ شایع می شود. مردم در زبان با هم دوست و در دل با همدیگر دشمن می شوند. به گناه افتخار می کنند و از پاکدامنی به شگفت می آیند.»

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفزین هر دو، نام ماند چو سیمرغ و کیمیا

شد راستی خیانت و شد زیرکی سفهشد دوستی عداوت و شد مردمی جفا

قرآن کریم با اشاره به دروغگوئی برادران حضرت یوسف «علیه السلام»، این خصلت ناپسند را ثمره پیروی از هوای نفس عنوان کرده و می فرماید: «و جاءُ و عَلی قُمیصِهِ بِدمٍ کَذِبٍ قال بَل سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنفُسُکُم أمرا فَصَبرٌ جَمیلٌ وَ اللّهُ المُستَعانُ عَلی مَا تَصِفُونَ»

«و پیراهن او را با خونی دروغین [آغشته ساخته، نزد پدر] آوردند، گفت: «هوس های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل [و شکیبایی خالی از ناسپاسی] خواهم داشت و در برابر آنچه می گویید، از خداوند یاری می طلبم!».

حضرت صادق «علیه السلام» نیز اهمیت این صفت را چنین بیان می دارد: «لا تنظروا الی طول رکوع الرجل و سجوده فان ذلک شی ء اعتاده، فلو ترکه استوحش لذلک ولکن انظروا الی صدق حدیثه و اداء امانته»؛ «به طول رکوع و سجود شخص ننگرید؛ زیرا به آن عادت کرده و اگر ترک کند به خاطر آن وحشت می کند، بلکه به راستی گفتار و امانتداری او بنگرید.»

شیوه های مقابله با دروغ

الف: بازگو کردن مضرات دروغ

از جمله مفاسد آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. نابود کننده ایمان

به یقین اعمال نیک هر انسانی پاداش شایسته ای دارد، اما کسانی که می خواهند کارهای نیک خود را با گناه و دروغگوئی همراه سازند، هرگز از کار خیر خود بهره ای نخواهند برد؛ زیرا دروغ گفتن به اصل ایمان لطمه می زند و عمل منهای ایمان به خداوند چه اثری خواهد داشت؟ امام باقر «علیه السلام» فرمود: «إنَّ الکَذِبَ هُوَ خَرَابُ الإیمَانِ»؛ «دروغ نابود کننده ایمان است.»

عارف واصل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی «قدس سره» روزه دارانی را که به عید سعید فطر وارد می شوند، به پنج گروه تقسیم می کند و نوع نگرش آنان را نسبت به این روز با عظمت توضیح می دهد. ایشان در مورد پایین ترین مراتب استقبال کنندگان از عید فطر می نویسد: «گروهی از روزه داران حقیقت روزه را نشناخته اند و با زحمت و تکلف از خوردن و آشامیدن و سایر مبطلات خودداری می کنند و این را نوعی طاعت می شمارند و خود را منت دار خداوند می دانند. آنان از اعضاء و جوارح خود مراقبت نکرده و با دروغ و غیبت و بهتان و افترا و دشنام، به آزار دیگران پرداخته و زحمات خود را هدر می کنند و در نزد خدای عالمیان منزلتی ندارند، مگر اینکه حضورشان در روز عید برای حسن ظن به عنایت خدایِ بزرگ باشد و در نمازگاه خود در روز عید فطر از گناهان استغفار نموده و طلب آمرزش کنند».

2. شاخص ترین علامت نفاق

خداوند متعال در سوره منافقون به بعضی از نشانه های اهل نفاق پرداخته و به مردم معیار کلی معرفی می کند که اگر کسی این صفات نازیبا را داشته باشد از او حذر کنید و در معاشرت با وی کمال احتیاط را داشته باشید.

شاخص ترین علامت منافقین دروغ گفتن آنان در ارتباط با دیگران است. آنان نه تنها اخبار دروغ و گزاره های کذب را در گفت وگوهایشان به کار می گیرند، بلکه با قسم هائی که بر آن می افزایند در سقوط به دره هولناک معصیت شتاب می ورزند. در این رابطه خداوند به پیامبر «صلی الله علیه و آله» سفارش می کند که:

«ای پیامبر! هرگاه اهل نفاق به سوی تو می آیند اظهار می کنند که ما گواهی می دهیم که تو رسول خدائی، اما پروردگارت می داند که تو رسول الله هستی و خداوند گواه است که منافقین دروغگو هستند، آنان سوگندهای خود را سپر قرار داده اند تا خود را حفظ کرده و مردم را فریب دهند و به این وسیله راه خدا را سد کنند، اما آنان کار بسیار بدی انجام می دهند.».

بنابراین دروغگوئی و یاد کردن قسم های کذب یکی از گناهان کبیره و از نشانه های بارز منافقین است.

اساسا دوگانگی در رفتار و گفتار، انسان را در ردیف اهل نفاق قرار می دهد و او را از رسیدن به کمال باز می دارد. یک انسان مسلمان همواره باید تلاش کند که ظاهر و باطنش یکی بوده و در برخورد با دیگران رو راست باشد.

3. سلب اعتماد عمومی

رخ مرد را تیره دارد دروغبلندیش هرگز نگیرد فروغ

انسان بر اثر دروغگوئی، نه تنها اعتماد به نفس خود را از دست می دهد، بلکه اعتماد عمومی نیز از او سلب شده و جایگاه اجتماعی اش متزلزل می گردد.

بَرِ کذب هرگاه گردد بسیازاو راست باور ندارد کسی

در مقابل، راستگوئی آن چنان شخصیت انسان را بالا می برد که نه تنها مورد اعتماد عموم قرار می گیرد، بلکه مورد توجه بزرگان و خواص نیز قرار خواهد گرفت. روایت زیر این سخن را کاملاً روشن می سازد.

امام صادق «علیه السلام» به ابی کهمس فرمود: «اذا اتیت عبداله فاقراه السلام و قل له: ان جعفر بن محمد یقول لک: انظر ما بلغ به علی عند رسول الله «صلی الله علیه و آله» فالزمه، فان علیا «علیه السلام» انما بلغ ما بلغ به عند رسول الله «صلی الله علیه و آله» بصدق الحدیث و اداء الامانة؛ «هرگاه پیش عبدالله بن ابی یعفور رفتی، سلام مرا به او برسان و بگو: جعفر بن محمد به تو می گوید: دقت کن در آن چیزی که به وسیله آن علی «علیه السلام» در محضر رسول خدا «صلی الله علیه و آله» سرافراز شد و او را به آن مقامات عالی رساند. پس تو هم آن ها را برای خودت لازم بدان و رفتار خویش را با آن اوصاف زیبا بیارای. مطمئنا علی «علیه السلام» با راستگوئی و امانتداری در نزد پیامبر «صلی الله علیه و آله» به آن درجه و عظمت رسید.»

حضرت امام خمینی «ره» در شرح این حدیث می فرماید: «هان! ای عزیز! تفکر کن در این حدیث شریف! بین مقام صدق لهجه و رد امانت تا کجاست که علی بن ابی طالب «علیه السلام» را بدان مقام بلند رسانید. از این حدیث معلوم می شود که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» این دو صفت را از هر چیز بیشتر دوست می داشتند که در بین تمام صفات کمالیه مولی «علیه السلام» این دو او را مقرب کرده است و بدان مقام ارجمند رسانده است. جناب صادق «علیه السلام» نیز در بین تمام افعال و اوصاف، این امر را که در نظر مبارکشان خیلی اهمیت داشته، به ابن ابی یعفور که مخلص و جان نثار آن بزرگوار بوده پیغام داده و سفارش فرموده به ملازمت آن ها.»

4. در معرض لعن خداوند

قرآن کریم برای از میان بردن این صفت زشت، آثار زیانبار آن را بیان می کند و می فرماید: «أنَّ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَیْه إن کانَ مِنَ الْکذِبینَ»؛ «لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد.»

هم چنین وقتی مسیحیان نجران از جواب قاطع پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرو ماندند و حضرت بار دیگر آنان را به اسلام دعوت کرد و آنها برای رهایی خویش تظاهر به اسلام کرده و گفتند: «ما مسلمان شدیم». پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرمود: نه! دروغ می گویید و شما را علاقه به صلیب موهوم عیسی «علیه السلام» و شراب خواری و خوردن گوشت خوک مانع می شود که قلبا دین حق را بپذیرید!

مباهله با دروغگویان

چون آنها از پذیرش حق سر باز زدند، در همان لحظه آیه مباهله نازل شد که: «فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین»؛ «هرگاه بعد از دانشی که [درباره مسیح] به تو رسیده، کسانی با تو به مجادله و ستیز برخیزند، بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نمائیم، شما هم زنان خود را، ما از جانهای خود دعوت می کنیم شما هم از جانهای خود؛ آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

نصارای نجران بعد از شنیدن این آیه، گفتند: این کاری منصفانه است و بعد از قرار گذاشتن وقت مباهله، برای کسب آمادگی به منزلشان رفتند. در جلسه ای که مسیحیان نجران تشکیل دادند، بزرگ آنان به سایرین گفت: اگر محمد، فردا با عده ای از یاران و اصحابش برای مباهله آمد، ما هم با او مباهله می کنیم و او قطعا پیامبر خدا نیست؛ و ادعای او دروغ است. امّا اگر با خاندانش برای مباهله حضور یافت، ما نباید به این کار دست بزنیم؛ زیرا اگر او خاندان نزدیکش را برای این کار انتخاب کند و حاضر شود آنها را فدا نماید، حتما او پیامبر است و در ادعایش راستگو است.

صبح روز بعد، نصارای نجران آمدند و در محل مقرر ایستادند و منتظر ورود پیامبر «صلی الله علیه و آله» بودند. ناگهان مشاهده کردند که حضرت رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» کودکی را در آغوش گرفته و دست کودکی دیگر را در دست دارد و زن و مردی پشت سر او قدم بر می دارند و با شکوه و جلال و هیبت معنوی خاصی به پیش می آیند.

در آن حال پیامبر به همراهانش توصیه فرمود که من هرگاه نفرین کردم، آمین بگویید.

روحانیون نجران از گروه زیادی از انصار و مهاجرین که برای تماشای مباهله آمده بودند، سؤال کردند: اینها چه نسبتی با محمد «صلی الله علیه و آله» دارند؟ آنها پاسخ دادند: آن مرد علی بن ابی طالب داماد اوست و آن زن فاطمه، دخترش می باشد و آن دو کودک حسن و حسین، فرزندان فاطمه و علی «علیهم السلام» هستند.

روحانیون نصارا با دیدن این منظره خود را باخته و نگران شدند؛ به طوری که رئیس آنان گفت: من عذاب را در چند قدمی خود احساس می کنم؛ زیرا او به راه خود ایمان راسخ دارد و قطعا در ادّعای خود راستگو است وگرنه هیچ گاه فردی که در کار خود تردید داشته باشد، عزیزان و نور چشمان خود را در معرض عذاب الهی قرار نمی دهد. اگر با این وضع دست به نفرین برداریم، تمام ما نابود خواهیم شد و تا روز قیامت یک نفر نصرانی روی زمین باقی نخواهد ماند و نام کلیسا از حافظه تاریخ محو خواهد شد.»

آنان عاجزانه عرضه داشتند: ای اباالقاسم! ما مباهله نمی کنیم، تو دین خود را داشته باش و اجازه بده ما هم به دین خود باقی بمانیم.

پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرمود: نه، اگر حاضر به مباهله نیستید، مسلمان شوید. اسقف گفت: نه! مسلمان نمی شویم و چون توانائی جنگ نداریم، مانند سایر اهل کتاب جزیه می دهیم. پیامبر «صلی الله علیه و آله» پذیرفت و مصالحه نمود.

5. دوری از امام زمان «عج»

حضرت مهدی «عج» در مورد شرایط دوستان راستین خود می فرماید:

«فَلْیَعْمَلْ کُلُّ امْرِءٍ منکُم بِما یُقَرَّبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنا وَلْیَتَجَنَّبْ ما یُدْنیهِ مِنْ کَراهِیَّتِنا وَ سَخَطِنا؛»

«هر یک از شما باید به آنچه که او را به دوستی ما نزدیک می سازد، عمل کند و از آنچه که خوشایند ما نبوده و خشم ما در آن است، دوری گزیند.»

بدون تردید دروغگو نمی تواند از دوستان خالص حضرتش باشد.

ب: معرفی الگوها

1. قرآن

امیر مؤمنان علی «علیه السلام» در گفت وگوها و رفتارهای فردی و اجتماعی خویش بر آیات الهی اصرار ورزیده و بر ترویج آن اهتمام ویژه ای داشت. آن حضرت بر این باور بود که: قرآن راست ترین کلام است و ذره ای در آیات آن تردید وجود ندارد آن حضرت می فرمود: «اَنَّ القُرآنَ هُوَ النّاصِحُ الَّذی لا یَغُشُّ وَ الهادی الَّذی لا یُضِلُّ وَ المُحَدِّثُ الذی لا یَکْذِبُ»؛ «همانا این قرآن پند دهنده ای است که نمی فریبد و هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی گوید.»

2. اهل بیت «علیهم السلام»

سیره ایشان به عنوان برترین هادیان بشر و بهترین الگوهای انسانی می تواند چراغ راه در این مسیر گردد.

حضرت فاطمه «علیهاالسلام» در خانه علی «علیه السلام» با عشق و صفا و صمیمیت زندگی کرد و در آخرین لحظات زندگی به شوهر وفادار خویش صادقانه اظهار داشت: «یابن عم ما عهدتنی کاذبة و لا خائنة و لا خالفتک منذ عاشرتنی»؛ «ای عموزاده! هیچ گاه دروغ و خیانتی در زندگی از من ندیدی و از وقتی که با من زندگی مشترک آغاز نمودی، هرگز با دستورات تو مخالفت نکردم». علی نیز در جواب او فرمود: «معاذ الله انت اعلم بالله و ابر و اتقی و اکرم و اشد خوفا من الله من ان اوبخک بمخالفتی» «پناه به خدا [ای دختر پیامبر!] تو نسبت به خدا داناتر و نیکوتر و پرهیزکارتر و بزرگوارتر و هراسناک تر از آنی که بخواهم در مورد مخالفت با خود، تو را سرزنش و توبیخ نمایم.»

3. انسان های کامل

در مورد شیخ عباسی قمی (نویسنده مفاتیح) نوشته اند: در یکی از روزهایی که محدث قمی بیمار بود و بعد از آن رحلت نمود یکی از علمای تهران برای عیادت به حضورش رسید. حاج شیخ عباس آن روز بسیار متفکر و ناراحت بود. آن عالم پرسید: چرا ناراحتید؟ محدث قمی پاسخ داد: در سفری که به حج رفتم در مکه معظمه خواستم به روش محدثین که از یکدیگر اجازه می گیرند از یکی از محدثان اهل سنت اجازه نقل حدیث بگیرم. وقتی این منظور را با وی در میان نهادم، عالمی سنّی از من سؤالی کرد و من روی مصالحی آن را انکار کردم و توریه نمودم. اکنون در این فکرم که فردای قیامت چگونه این سخن غیر واقعی را در محضر عدل الهی توجیه کنم؟

ج. مبارزه با دروغگویان

صفت دروغ در نزد امامان معصوم «علیهم السلام» آن چنان زشت و مذموم بود که آن بزرگواران اهل دروغ را بویژه در مسائل دینی به شدت طرد می کردند در این زمینه مواردی را با هم می خوانیم:

طرد پیروان دروغین

امام علی «علیه السلام» در ضمن سخنانی به نوف بکالی فرمود: «کذب من زعم انه ولد من حلال و هو یبغضنی و یبغض الائمة من ولدی»؛ «ای نوف! دروغ می گوید کسی که خودش را حلال زاده می پندارد، اما من و پیشوایان بعد از من را که از نسل من هستند، دشمن خود می داند».

رسوا کردن دروغگو

دروغ گویی انسان را در نزد خداوند متعال و عموم مردم و حتی نزد وجدان خود سر افکنده و رسوا می سازد. خداوند متعال می فرماید: «انّ الله لا یهدی من هو کاذب کفّار؛» «خداوند کسانی را که دروغ گو و ناسپاس باشند راهنمایی نمی کند.»

نوشته اند: روزی همسایه ای آمد که الاغ همسایه دیگر را به عاریه گرفته تا با آن به آسیاب گندم ببرد. همسایه ای که صاحب دراز گوش بود گفت: همسایه عزیز! متأسفانه الاغ ما را برده اند و هم اکنون در طویله نیست. در آن حال ناگهان صدای عرعر الاغ از طویله به گوش رسید، همسایه گفت: تو که می گویی الاغ در طویله نیست، پس این صدای چیست و از کجاست؟ صاحب الاغ گفت: ای همسایه! الحق که تو آدم احمق و نادانی هستی! او پرسید چرا؟ پاسخ داد: به این جهت که حرف الاغ را می پذیری، ولی حرف صاحب الاغ را نمی پذیری!

رد احادیث دروغ

امامان معصوم «علیهم السلام» نه تنها با دروغ و دروغگویان در سطح عمومی جامعه برخورد می کردند، بلکه آن بزرگواران برنامه گسترده ای برای مبارزه با کذّابین در حوزه حدیث داشتند و در فرصت های مناسب در مورد احادیث دروغ روشنگری می کردند.

ابو قرّه محدث از صفوان بن یحیی - یار دیرین امام هشتم «علیه السلام» - درخواست کرد تا جلسه گفتگوئی را با امام رضا «علیه السلام» ترتیب دهد. ابو قرّه محدث در آن نشست بعد از طرح پرسش هایی در مورد احکام دین و حلال و حرام، سخن را به موضوع توحید کشانیده و از صفات پروردگار سخن گفت؛ وی از امام رضا «علیه السلام» پرسید: به ما روایت کرده اند که خداوند هم سخن بودن خود را به حضرت موسی «علیه السلام» و دیدار خود را به حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» عطا کرده است! آیا چنین است؟ امام فرمود: ای ابو قرّه! به من بگو، این آیات را چه کسی بر جن و انس ابلاغ کرده است؟! «لا تُدْرِکُهُ الابْصار»؛ دیده ها او را درک نمی کنند»، «و لایحیطون بِهِ عِلْما»؛ «دانش مخلوقات به او احاطه نمی کند»، «و لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَی ءٌ»؛ «چیزی مانند او نیست»، آیا به غیر از محمد «صلی الله علیه و آله» کسی دیگر این آیات را به ما رسانده است؟

ابو قرّه گفت: درست است؛ این آیات را حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» آورده است.

امام فرمود: چگونه ممکن است فردی به سوی تمام مخلوق بیاید و به آنها اعلام کند که من از طرف خدا آمده ام و مردم را با فرمان خدا به سوی خدا بخواند و این آیات را بر آنان تلاوت کند، سپس همین مرد الهی بر خلاف آیات وحیانی که از سوی خدا آورده است، بگوید: من به چشم خود خدا را دیدم و به او احاطه علمی پیدا کردم و او به شکل انسان است! آیا شما خجالت نمی کشید؟! زندیق ها نتوانستند چنین نسبتی به پیامبر «صلی الله علیه و آله» بدهند که محمد «صلی الله علیه و آله» از جانب خدا چیزی آورد و سپس از راه دیگر، خلاف آن را گفت.

ابو قرّه در پاسخ گفت: خداوند خودش می فرماید: «وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً اُخْری»؛ «و بار دیگر در فرود آمدن او را مشاهده کرد.»

امام «علیه السلام» در جواب فرمود: در همین سوره آیه دیگری است و آنچه را که پیامبر «صلی الله علیه و آله» دیده توضیح می دهد. خداوند در آنجا می فرماید: «ما کَذَبَ الفُؤادُ ما رَأی»؛ «دل آنچه را دید دروغ نشمرد»؛ یعنی دل محمد «صلی الله علیه و آله» دیده است و خبر می دهد و می فرماید: «لَقَدْ رَأی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری»؛ «پیامبر «صلی الله علیه و آله» از آیات و نشانه های بسیار بزرگ پروردگارش دید.» دیدن آیات خداوند غیر از دیدن خود اوست. و باز هم خداوند می فرماید: «مردم احاطه علمی به خدا پیدا نمی کنند». در صورتی که اگر دیدگان او را ببینند علمشان به دریافت و شناخت او احاطه پیدا کرده است.

ابو قره گفت: پس روایات را تکذیب می فرمایید؟

حضرت رضا «علیه السلام» فرمود: بلی! هرگاه روایات مخالف قرآن باشند، آنها را تکذیب می کنم و آنچه مسلمانان به آن اتفاق دارند این است که احاطه علمی به خدا نمی توان یافت. چشم ها از ادراک او عاجزند و چیزی مانند او نیست.

مبارزه با مدعیان دروغین

مبارزه با غلات و مدعیان دروغین بابیت و نیابت و وکالت و افشای ادعاهای باطل آنان از دیگر وظایف نواب اربعه بود؛ زیرا در عصر غیبت صغری، گروهی از افراد منحرف و جاه طلب با طرح مطالب بی اساس مقاماتی معنوی را برای خود ادعا می کردند و به نام امام از مردم وجوهات شرعیه می گرفتند و برخی به دروغ ادعای سفارت، نیابت و وکالت خاص از سوی امام زمان «عج» را داشتند. به این جهات نواب اربعه با رهنمودهای امام با آنان مقابله کرده و آنان را طرد و لعن می کرد. ابو محمد شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، ابو طاهر محمد بن علی بلال، حسین بن منصور حلاج و محمد بن علی شلمغانی از این گروه بودند. مثلاً شلمغانی بر نظریه باطل حلول تأکید می کرد که در سال 312، توقیعی توسط حسین بن روح در لعن و تکفیر و ارتداد او صادر گردید و سرانجام در سال 232 کشته شد.

در میان دشمنان امام حسین «علیه السلام» نیز افرادی بودند که در ظاهر متدین و عالم به شریعت نبوی محسوب می شدند، اما در مقام عمل بر خلاف دستورات قرآن و پیامبر «صلی الله علیه و آله» عمل کردند، شریح قاضی بارزترین نماد این جریان در کربلا بود. او شصت سال در شغل قضاوت بود. او نیز از جمله هفتاد تن مشاهیر کوفه بود که قسم یاد کرده بودند، امام حسین «علیه السلام» را یاری کنند؛ لذا بارها با امام مکاتبه کرده و نامه ها فرستاده بودند.

اما وقتی ابن زیاد در کوفه، هانی بن عروه را دستگیر کرد، شریح قاضی برای آرام کردن هواداران هانی به شهادت دروغ متوسل شد و به نفع ابن زیاد شهادت داد. وی به دستور عبدالله بن زیاد فتوا داد که چون حسین بن علی «علیه السلام» بر خلیفه خروج کرد، دفع او بر مسلمانان واجب است.

نکته پایانی

ناگفته نماند که در مورد دروغ مواردی استثنا شده است که در آنها صلاح جامعه و افراد ملاک است. امام صادق «علیه السلام» فرمود: «المصلح لیس بکذّاب»؛ «کسی که واقعا قصد اصلاح داشته باشد او در شمار دروغگویان نیست.»

پی نوشت ها:

1. نهج البلاغه، خطبه 108.

2. سوره یوسف (12) آیه 18.

3. کافی، ج 2، ص 105.

4. الکافی، ج 2، باب الکذب، ح 4.

5. سوره منافقون (63) آیه 1 و 2.

6. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصدق و اداء الامانة، حدیث 5.

7. چهل حدیث امام خمینی «ره»، ص 477.

8. سوره نور (24) آیه 7.

9. سوره آل عمران (3) آیه 61.

10. از منظر قرآن نوعی مالیات است که باید اهل کتاب، به رهبر مسلمانان بپردازند و در مقابل، در سایه حکومت اسلامی، جان و مال آنان محترم بوده و با امنیت خاطر و آسایش کامل زندگی می کنند. خداوند متعال در قرآن می فرماید: «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الاخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزبة عن یدٍ و هم صاغرون»؛ «با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را که خدا و رسولش تحریم کرده حرام می شمرند و نه آیین حق را می پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را با دست خود بپردازند». سوره توبه (9) آیه 29.

11. المیزان، ج 3، ص 250.

12. بحار الانوار، ج 53، ص 176.

13. نهج البلاغه، خطبه 176.

14. گزیده سیمای فرزانگان، ص 80.

15. بحارالانوار، ج 43، ص 191.

16. امالی صدوق، ص 209.

17. سوره النجم (53) آیه 13.

18. همان، آیه 11.

19. اصول کافی، کتاب التوحید، باب فی ابطال الرؤیة، حدیث 2.

20. سیره پیشوایان، ص 690

21. فرهنگ عاشورا، ص 266.

22. الکافی، ج 2، باب الکذب، ح 19.